

روزنه‌های امید در فضای ناامیدی زن ایرانی در فرهنگ منحنی رژیم پهلوی
«جستارهایی پیرامون فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی دختران عصمتیه»

برگرفته از کتاب نهضت امام خمینی (س)، دفتر چهارم

۲

◆ مقدمه

شاید در دی ۱۳۱۴ رضا خان به وزیر معارف خود دستور کشف حجاب داد تا با زنان ایرانی که بر خلاف تمدن! بلکه بر خلاف طبیعت! شرافت خود را تبدیل به کالای اقتصادی نکرده بودند، به شدت برخورد کند. متملقان و چاپلوسان این اقدام را یکی از بزرگ‌ترین حرکت‌ها به سوی تجدد و تنها راه رسیدن ایران به دروازه‌های تمدن القا می‌کردند؛ اما کسی تصور نمی‌کرد که در کمتر از نیم قرن بعد از آن، زنان مسلمان و با حجاب این مرز و بوم، همپای مردان، گروه‌های سیاسی و فرهنگی تشکیل دهند و به جنگ تجدد منحنی پهلوی بروند.

۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ در ساعت شش بعد از ظهر رضا شاه در جلسه هیئت وزیران با شادمانی زایدالوصفی به

همه اعلام کرد که با کشف حجاب، از امروز ملت ایران در صف ملل متمدن داخل شد!! زیرا همیشه اروپاییان، ما را به واسطه حجاب زن‌ها و جهالت و بی‌سوادی آنان مورد شماتت قرار می‌دادند؛ ولی به امر ملوکانه با یک فرمان! بحمدالله این عیب رفع شد و زنان ایران با برداشتن روسری و چادر با سرعت عجیبی خود را به صف ملل متمدن دنیا رساندند و داخل آن شدند. (تا به ظاهر برای همیشه محو شوند و تبدیل به کالای مصرفی فرهنگ سرمایه‌داری گردند).

از این تاریخ، مفهوم ترقی در فرهنگ لغت زنان ایرانی، بسیار ساده و سطح پایین شد. دستاورد رفتن زن ایرانی در صف ملل متمدن دنیا! چیزی جز تبدیل شدن به ابزار تبلیغاتی برای فروش کالا نبود. تا قبل از انقلاب اسلامی، دستاوردهای زنان ایران در مقابل هزینه گرانسنگ عفت و عزت چیزی نبود جز: مانکنی برای تولیدکنندگان لباس، تصویر شدن بر روی جعبه‌ها، کارتن‌ها، بسته‌بندی انواع کالاها، صفحات آگهی‌های تبلیغاتی مجله‌ها و روزنامه‌ها، آگهی‌های تلویزیونی، کسب افتخار عنوان منشی‌گری و پاسخگویی به مراجعان در شرکت‌ها و مؤسسات، فروشندگی در فروشگاه‌ها با هدف جذب مشتری، عرضه زیبایی‌های جسمی برای به دست آوردن لقمه‌ای نان و شاید جلب ترحم مردی برای یک زندگی روزمره و یکنواخت و از همه بدتر کسب افتخار پذیرایی از مردان در میهمانی‌ها، کافه‌ها، رستوران‌ها و مجالس شب‌نشینی. زن مسلمان ایرانی که از قدیم الایام با عرضه کرامت، عفت، معنویت، تقوا، علم، ایثار و فداکاری خود در پرورش نسل‌های سالم آینده مقام انسانی خود را به رخ مردان می‌کشید، با رفتن به صف ملل متمدن باید جذابیت‌های جسمی، خود را تبدیل به پول و کالا می‌کرد تا شاید از این راه لقمه نانی برای خود و خانواده خود تهیه نماید و این سرگذشت غمبار زن ایرانی تا قبل از انقلاب اسلامی بود. در چنین فضایی، عده‌ای از زنان عفیف و پاکدامن این سرزمین به تاسی از قوانین انسان‌ساز اسلام و رهنمودهای امام خمینی در برپایی حکومت اسلامی، اقدام به تشکیل گروه‌های مبارزه و انقلابی نمودند؛ تا بدین ترتیب، از نگرش‌های شهوانی جامعه و سوءاستفاده‌های جنسی از زنان نجات یابند. مبارزات زنان ایران برای تشکیل حکومت اسلامی از جمله رخدادهایی است که متأسفانه در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است.

با وجود تلاش‌های فراوانی که زنان ایرانی برای کسب آزادی و بازگشت به کرامت انسانی انجام دادند، ولی بندرت مورخان به ثبت و ضبط این رخدادها و تبیین آنها می‌پردازند. نظر به اینکه مبارزه زنان ایرانی در ساقط کردن رژیم پهلوی و تأسیس حکومت اسلامی، بخشی از تاریخ ملت مسلمان ایران است، تلاش می‌کنیم با شناسایی و تحلیل این رخدادها ناگفته یا کمتر گفته شده، فضای جدیدی برای درک عمیق

نهضت امام خمینی و تأثیر آن در دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی معاصر فراهم سازیم. در این شماره از فصلنامه به معرفی «گروه عصمتیه» و نقش این گروه در برپایی حکومت اسلامی می‌پردازیم.



♦ شکل‌گیری گروه عصمتیه

در واپسین سال‌های دهه ۴۰ آن‌گاه که امام خمینی، ایده تشکیل حکومت اسلامی را در قالب «نظریه ولایت فقیه» مطرح کرد، گروه‌های مبارز جدیدی در میان جوانان حوزه و دانشگاه شکل گرفتند که آرمان آنها دیگر رابطه‌ای با الگوهای غربی مبارزه نداشت. یکی از این گروه‌ها - چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد - «گروه حزب‌الله» بود که در جنوب کشور شکل گرفت. به دنبال تشکیل این گروه، برخی از زنان و دختران وارسته و خودساخته این سرزمین رسماً به عضویت آن درآمدند و پیمان‌نامه «حزب‌الله» را که «میثاق» خوانده می‌شد، با خون خود امضا کردند. از جمله این دختران می‌توان از زهرا بصیرزاده نام برد که در همان ابتدا به عضویت این گروه درآمد و هسته خواهران گروه حزب‌الله را سامان بخشید. برخی دیگر مانند صدیقه جهان‌آرا، صدیقه امام‌زاده، نعمت‌زاده و... نیز در راه اهداف این گروه دست به فعالیت زدند.

به زودی مؤسسه عصمتیه خرمشهر - که مرکزی دینی و فرهنگی بود - تبدیل به پایگاهی برای روشنگری دختران و زنان ایران شد. این مؤسسه به زنان و دخترانی که به آنجا می‌آمدند، آگاهی‌های دینی و سیاسی می‌بخشید و آنان را از لغزش و بیراهه‌پویی بازمی‌داشت. ساواک مرکز [اداره یکم] در یکی از گزارش‌های خود درباره «عصمتیه خرمشهر» چنین آورده است:

... خانم مهرانگیز احمدزاده (صاحب محل عصمتیه) به شهربانی شهرستان خرمشهر مراجعه کرده و تقاضا نموده از اول ماه مبارک رمضان، جلسات تدریس قرآن در عصمتیه تشکیل شود.

سازمان مذکور با توجه به سوابق عصمتیه خرمشهر، تقاضای اعلام نظر نموده است. سازمان مورد بحث همچنان اضافه کرده، بعد از دستگیری دو نفر از زنانی که در

عصمتیه فعالیت می‌کردند در بین مردم شایع شده که ساواک با فعالیت‌های مذهبی و جلسات دینی مخالف است. لذا اصلاح است برای خنثی شدن این‌گونه شایعات با تقاضای مشارالیها موافقت شود.

سوابقی که از فعالیت‌های انجام شده در عصمتیه شهرستان خرمشهر موجود است ذیلا به استحضار عالی می‌رساند:

بانی عصمتیه خرمشهر، یکی از تجار سرشناس آن منطقه به نام کمال احمدزاده است و محل آن در خیابان فردوسی خرمشهر قرار داد. عصمتیه مذکور به منظور تدریس و تفسیر قرآن کریم - تدریس زبان عربی و طرح و بررسی مسائل مذهبی و انتشار جزوات و نوشته‌های مذهبی و توزیع آن در بین اعضای عصمتیه می‌باشد.

شرکت در فعالیت‌های عصمتیه مخصوص بانوان می‌باشد و اعضا به طور دلخواه، مبلغی به عنوان کمک و عضویت پرداخت می‌کنند؛ که حداقل آن ۱۰۰۰ ریال است. بعد از آنکه مدتی از فعالیت عصمتیه مورد بحث گذشت، این محل پایگاه تجمع بانوان متعصب مذهبی درآمد و دو نفر از اعضای عصمتیه به اسامی معصومه اژدرافشار و فخریه اژدرافشار در سمت سخنگوی مذهبی در خلال مسائل مذهبی که مطرح می‌کردند. مطالب تحریک‌آمیز و خلافی اظهار می‌نمودند که در سال ۲۵۳۵ سوابق آنان با وضعیت عصمتیه به عرض رسید و مقرر شد، هر دو نفر دستگیر شوند. در اجرای اوامر، اقدامات لازم برای دستگیری آنها به عمل آمد و مدتی بعد در شهر خرمشهر دستگیر شدند. در بازرسی که از محل سکونت پدر آنها در مشهد به عمل آمد، تعدادی کتب و نشریات مضره، کشف و ضبط گردید.

سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان پس از تحقیقات از یادشده اعلام کرد که معصومه اژدرافشار اعتراف کرده مطالبی را که در عصمتیه عنوان می‌کرده از روی کتب و نوشته‌های دیگران برداشته بوده و خود از محتوای مضره عنوان‌شده، اطلاعی نداشته است. سازمان مذکور با اعلام اینکه خواهر وی نیز مخالفت چندانی نداشته و معصومه اژدرافشار باردار می‌باشد، تقاضای آزادی آنها را با اخذ تعهد نموده بود که با این تقاضا

موافقت و یادشگان آزاد شده‌اند.

عصمتیه بعد از اینکه یادشگان بازداشت شدند، مدتی تعطیل گردید، ولی مجدداً فعالیت‌های خود را شروع نمود.

در اوایل سال ۲۵۳۶ دو نفر از افرادی که در جلسات عصمتیه شرکت می‌کردند، به اسامی صدیقه جهان‌آرا (دو نفر از برادرانش از اعضای متواری شاخه مذهبی گروه خرابکاران به اصطلاح مجاهدین خلق ایران می‌باشند) و صدیقه امام‌زاده که مشکوک به فعالیت‌های ضدامنیتی بودند بازداشت و پس از تحقیقات به کمیته مشترک ضدخرابکاری در مرکز اعزام شدند که پس از تحقیقات، اخیراً از زندان آزاد شده‌اند.

نظریه:

با توجه به نظریه سازمان خوزستان و شایعاتی که در منطقه در مورد ساواک وجود دارد، مستدعی است در صورت تصویب به سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان اعلام شود: چنانچه مسئولین (بانیان عصمتیه و مهرانگیز احمدزاده و...) تعهد می‌کنند مسئولیت هر گونه عمل خلاف عصمتیه را به عهده داشته باشند و از افراد ناراحت برای سخنرانی دعوت به عمل نیاورند و همه‌گونه همکاری را برای برگزاری و دعوت از سخنرانان، با مقامات انتظامی منطقه به عمل آورند، با برگزاری جلسات قرآن در عصمتیه موافقت شود، موکول به نظر عالیست...^۲

فعالیت‌های مذهبی - سیاسی این مؤسسه - که با شیوه‌های گوناگون و در فرصت‌های مناسب تداوم داشت - مایه نگرانی ساواک گردید؛ از این رو، دو تن از سخنرانان آنجا به نام‌های معصومه اژدرافشار و فخریه اژدرافشار را دستگیر کرد و مؤسسه را تعطیل نمود؛ غافل از آنکه برای فرزندان امام در انجام رسالت مقدسشان، زمان و مکان نقشی ندارد. بعد از آن، دختران نستوه عصمتیه، برنامه‌های خویش را در حسینیه‌ها پی‌گرفتند؛ چنانکه ساواک گزارش داد:

۱. اصل: یادشگان.

۲. آرشیو بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر، پرونده «دختران عصمتیه» در ساواک.

... در ساعت ۹ روز ۲۴/۱۰/۳۵ در حسینیه حاج عبود، جلسه دعای ندبه توسط دختران عصمتیه تشکیل گردید. ابتدا جهت تدریس مسائل مذهبی، هفت گروه ده نفری تشکیل که معلمین گروه‌های مذکور دوشیزگانی بدین شرح بودند: ۱- حمیده عقیلی‌زاده ۲- مکيه عقیلی‌زاده ۳- ملیحه میربهریسی ۴- بتول کازرونی ۵- صدیقه جهان‌آرا ۶- امام‌زاده ۷- بختیاری

در ساعت ۱۰:۰۰ روز مزبور، پس از خاتمه درس، دعای ندبه شروع و سپس مکيه عقیلی‌زاده ضمن سخنرانی مذهبی اظهار داشت، مشترکین چند دسته شده‌اند، دسته اول، مادران پیر که دختران جوان خود را تشویق به یاد گرفتن احکام و مسائل دینی نمی‌نمایند. دسته دوم، گویندگان مذهبی که به تملق استعمارگران پرداخته و دین را بر باد می‌دهند و برای حفظ منافع شخصی، مطلبی از دین را عنوان می‌نمایند که لطمه به موقعیت آنان نزند.

در این ضمن، دختران حاضر در جلسه شروع به خواندن «گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را» نمودند و در خاتمه، صدیقه جهان‌آرا اظهار داشت، دوشیزگان و بانوان! از جمعه آینده جلسات ما در حسینیه خراسانی‌ها در خیابان خیام، کوی سیروس تشکیل خواهد شد...^۲

تعطیلی مؤسسه «عصمتیه» نه تنها در رسالت اسلامی دست‌اندرکاران آن ایستی پدید نیاورد، بلکه آنان را بیش از پیش در تداوم راه خویش استوار نمود؛ چنانکه در گزارش بالا آمده است، دختران عصمتیه به شکل‌دهی افراد و اعضای گروه خود، دست زدند و شرکت‌کنندگان را در هفت گروه ده نفری سامان بخشیدند. علاوه بر آن تصمیم گرفتند، دامنه فعالیت‌های علمی - اسلامی خود را گسترش داده، شهرهای دیگر خوزستان، مانند اهواز، ماهشهر، شوشتر و... را نیز تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار دهند. ساواک در این باره می‌نویسد:

... در تاریخ ۳۵/۱۲/۲۱ خانم عبداللهی اظهار داشت، دختران عصمتیه (مکيه عقیلی‌زاده -

۱. احتمالاً مشترکین باید باشد.

۲. همان، سند شماره ۴۰.

صدیقه جهان‌آرا) جهت تبلیغ مذهبی به اهواز مسافرت کرده‌اند.

نظریه شنبه: اخیراً دختران عصمتیه فعالیت مذهبی و تبلیغاتی خود را متوجه شهرستان‌های اهواز، ماهشهر و شوشتر نموده‌اند.^۱

فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر دختران عصمتیه، نگرانی ساواک خوزستان را فزونی بخشید، مأموران چشم و گوش‌بسته رژیم شاه به جای اینکه از کارهای بیهوده و نافرجام خود پند بگیرند و دریابند که زدن و بستن و زندانی کردن، نمی‌تواند پیروان راستین اسلام و امام را از خروش و خیزش باز بدارد و مبارزه را به بن‌بست بکشاند، بار دیگر به دستگیری و بازداشت «دختران عصمتیه» دست زدند. ساواک، پیش از دستگیری آنها چنین گزارش می‌دهد:

درباره صدیقه جهان‌آرا

... نامبرده بالا یکی از دانش‌آموزان دبیرستان ایراندخت خرمشهر می‌باشد که دارای افکار منحرف و عقاید افراطی است و اخیراً سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان اعلام داشته که نتایج مراقبت‌های معموله از صدیقه جهان‌آرا، نشانگر افکار منحرف وی بوده و با توجه به اینکه برادران یادشده به نام‌های علی و محمدعلی جهان‌آرا (دو تن از اعضای گروه به اصطلاح مجاهدین راستین خلق ایران) در حال حاضر متواری می‌باشند، بدون شک چند صباحی دیگر مشارالیها نیز متواری و فعالیت‌های پنهانی را دنبال خواهد نمود...

با عرض مراتب فوق و با عنایت به نظریه سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان به منظور پیشگیری از متواری شدن یادشده فوق و احتمالاً چند نفر دیگر در صورت تصویب، اجازه فرمایند از طریق سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان نامبرده را دستگیر و به کمیته مشترک ضدخرابکاری اعزام تا اقدامات مقتضی به عمل آید...^۲

در زیر این گزارش، مقامات ساواک مرکز، موافقت خود را برای دستگیری نامبرده چنین

۱. همان، سند شماره ۴۱.

۲. همان، سند شماره ۴۲.

اعلام کرده‌اند: «اقدام شود. ۳/۲/۳۶».

به دنبال این موافقت، پرویز ثابتی، معاون ساواک تهران، طی تلگرافی به ساواک خوزستان دستور داد:

... با دستگیری شخص مورد بحث و اعزام وی به کمیته مشترک ضدخرابکاری تهران، موافقت حاصل است. نتیجه اقدامات معموله را اعلام دارند...^۱

به دنبال این دستور، ساواک خرمشهر در تاریخ ۱۳۵۶/۲/۸ طی گزارشی به ساواک تهران نوشت:

... فرد مورد نظر، ساعت ۱۷ روز ۲ به اتفاق چند نفر از اعضای خانواده‌اش به منظور شرکت در جشن عروسی برادرش، احمد جهان‌آرا، خرمشهر را به مقصد اهواز ترک و قرار است روز جمعه ۲/۹ مراجعت نماید؛ لذا پس از مراجعت یادشده در اجرای مفاد تلگراف معطوفی، اقدام و نتیجه اعلام خواهد شد. ضمناً از بررسی‌های معموله احتمال داده می‌شود با دستگیری سوژه یکی از مرتبطين وی که دخترخاله‌اش نیز می‌باشد، متواری گردد، لذا در نظر است مشارالیه‌ها، همزمان نیز با سوژه اصلی دستگیر گردد...^۲

در پی این گزارش و دریافت موافقت از تهران، سرانجام در روز چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۵۶ ساعت ۶ صبح، مأموران ساواک خرمشهر به منزل سید هدایت جهان‌آرا یورش بردند و صدیقه جهان‌آرا را به همراه دخترخاله‌اش، صدیقه امام‌زاده دستگیر کردند و به کمیته مشترک ضدخرابکاری بردند. شهربانی خرمشهر طی گزارشی به ریاست شهربانی کشور و کمیته مشترک ضدخرابکاری اعلام کرد:

... اعزام و معرفی صدیقه جهان‌آرا و صدیقه امام‌زاده

... ساعت ۱۳ روز جاری (۲۵۳۶/۳/۴) ساواک خرمشهر نامه شماره ۶۵-۶۵-۲۵۳۶/۳/۴

نامبردگان بالا را جهت تحویل به کمیته مشترک ضدخرابکاری در مرکز به این شهربانی

۱. همان، سند شماره ۴۳.

۲. همان، پرونده «دختران عصمتیه»، ص ۷۵.

اعزام نموده، بدینوسیله ضمن ارسال فتوکپی نامه‌های شماره فوق‌الذکر و صورت‌جلسه بازرسی از منزل مشارالیه‌ها و اشیای مندرج در صورت‌جلسه، یادشده نیز همراه سه نفر از مأموران مراقب به نام‌های ۱ - سرپاسبان دوم محمدحسین پرنده پولادی ۲ - سرپاسبان دوم سید احمد نافع ۳ - سرپاسبان سوم کبری زینعلی، روز جاری [به] وسیله قطار سریع‌السیر اعزام و معرفی می‌گردند...^۱

تعقیب و دستگیری دو دختر دانش‌آموزی که جز برگزاری مراسم دعا و نیایش و نشر احکام اسلام و آموزش درس‌هایی از قرآن، فعالیتی نداشتند، نمایانگر این نکته است که رژیم شاه و دستگاه جاسوسی آن از روی آوردن نسل جوان به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی سخت بیمناک بوده و این واقعیت را به خوبی دریافته بودند که اعتقادات دینی ملت ایران، به ویژه نسل جوان و گرایش آنان به حکومت اسلامی، بزرگ‌ترین خطر برای رژیم بی‌بندوبار پهلوی است و اگر ملتی، آگاهی اسلامی یافت و اسلام راستین را شناخت، در برابر رژیم ستمگر و بی‌اعتنا به قوانین و احکام اسلامی، آرام نخواهد ماند. و اصولاً پایبندی یک ملت به موازین اسلامی و شناخت ریشه‌ای اسلام، زمینه‌ساز سقوط رژیم‌های لاییک و سکولار خواهد بود؛ از این رو، رژیم شاه پیوسته می‌کوشید تا ملت ایران - به ویژه نسل جوان - را از اسلام راستین، دور و به اسلام یک بعدی، تشریفاتی و بی‌محتوا سرگرم سازد.

ساواک، درباره صدیقه جهان‌آرا پس از بازداشت، چنین گزارش می‌دهد:

... گزارشات واصله از طریق منابع اطلاعاتی حاکی بود که نامبرده بالا دارای ارتباطات مشکوکی می‌باشد و از طرفی چون دو تن از برادران وی (محمدعلی و علی جهان‌آرا) از اعضای مخفی گروه به اصطلاح مجاهدین راستین خلق می‌باشند، احتمال دارد به برادران خود، پیوسته و زندگی مخفی آغاز نماید؛ بر این اساس مشارالیه‌ها در شهرستان خرمشهر شناسایی و دستگیر - و چون مقتضیات امنیتی ایجاب می‌نمود که تحقیق و رسیدگی پرونده اتهامی وی در مرکز انجام گیرد - به تهران اعزام و با صدور قرار تأمین

۱. همان، سند شماره ۴۴.

روز ۳۶/۳/۷ بازپرسی شعبه ۱۲ دادستانی ارتش بازداشت و ضمن رؤیت قرار صادره نسبت به آن اعتراضی ننموده است، لکن نظر به تحقیقات انجام شده و رفع بیم تبانی از ناحیه متهمه، مراتب به دادستانی ارتش اعلام و نامبرده با صدور قرار تبدیل تأمین، روز ۳۶/۴/۸ آن بازپرسی از زندان آزاد می‌گردد. ضمناً در بازرسی از منزل مسکونی وی تعدادی کتب، برابر صورت‌جلسه پیوست، کشف و ضبط گردیده است...

نامبرده در جریان تحقیقات معموله، ضمن اظهار عدم وابستگی به گروه‌های مخرب و برانداز، اظهار می‌دارد در اول سال چهارم دبیرستان بودم که برادرم (محمدعلی جهان‌آرا) در تابستان همان سال از زندان آزاد شد. در این هنگام، شروع به آگاه نمودن من به مسائل اجتماعی و سیاسی کرد و بدین‌منظور تعدادی کتب دینی و مذهبی به من ارائه و توصیه کرد، آنها را عمیقاً مطالعه کنم؛ مانند بازگشت به سوی قرآن، تمدن بزرگ اسلام و همچنین در اواسط همان سال به توصیه و سفارش مادرم در عصمتیه که محل تدریس دروس مذهبی بود، ثبت نام کردم و درس مذهبی را نیز شروع کردم... با وجود این برنامه و صحبت‌های برادرم در من زمینه مذهبی و انقلابی به وجود آمد؛ حتی تصمیم داشتم که از برادرم پیروی کرده و راهی را که او رفته [است] بروم؛ ولی اکنون بعلت اینکه وقوف و آگاهی من نسبت به مسائل اجتماعی بیشتر شده، علاوه بر انصراف، نادم و پشیمانم...

با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام‌شده به استحضار می‌رساند، دلایل و مدارک مستندی که عضویت یا فعالیت متهمه را به نفع گروه‌های خرابکار و برانداز به اثبات برساند، به دست نیامده است. اینک که پرونده امر تکمیل گردیده، در صورت تصویب جهت هر گونه اقدام قانونی به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال گردد...^۱

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، موقعیت خوزستان و نگرانی رژیم شاه از قیام مردم آن استان موجب شد که ساواک و دیگر مراکز دولتی از فشار بیش از حد بر عناصر و گروه‌های مبارز –

۱. همان، سند شماره ۴۵.

به ویژه مذهبی - خودداری ورزند و همراه با تهدید و قدرت‌نمایی، روش‌های مسالمت‌جویانه را در پیش بگیرند و تا آنجا که خطر جدی احساس نکنند، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی را نادیده بگیرند و از ایجاد سر و صدا در منطقه پیشگیری کنند؛ از این رو، دستگاه جاسوسی شاه (ساواک) با اینکه از ایده و آرمان صدیقه جهان‌آرا و همراهان او به خوبی آگاه بود و می‌دانست که نامبرده به پیروی از گروه «حزب‌الله» خوزستان و «ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران» هدف براندازی رژیم شاه و تشکیل حکومت اسلامی را دارد، به خود جرئت نداد که او را بیش از یک ماه زندانی کند؛^۱ از این رو در تاریخ ۱۳۵۶/۴/۸ او را همراه با صدیقه امام‌زاده با گرفتن التزامی، مبنی بر اینکه «... من بعد به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی مرتکب اعمال و رفتار خلاف مصالح و امنیت کشور نشود...»^۲ آزاد کرد و مانند گذشته، رفتار و کردار او را تحت کنترل قرار داد. بی‌تردید مقامات ساواک می‌دانستند که اظهار پشیمانی و التزام کتبی نامبرده، جنبه فورمالیته و تاکتیک دارد و یک انسان باورمند مسلمان و آگاه به اصول اسلامی با یک بازداشت و تهدید از آرمان‌های خویش دست نمی‌کشد؛ چنانکه گزارش‌های بعدی ساواک درباره نامبرده و دیگر بانوان مبارز استان خوزستان که مدتی را در زندان‌های رژیم شاه گذرانده بودند - مانند معصومه اژدرافشار و صدیقه امام‌زاده - این نکته را به درستی آشکار می‌سازد:

... در ساعت ۲ روز ۳۶/۶/۱۵ معصومه اژدرافشار در جلسه مذهبی متشکله در حسینیه حاج عبود خرمشهر با حضور حدود هشتصد نفر بانوان و دوشیزگان شرکت و در ابتدا شروع به قرائت دعای جوشن کبیر نموده و قسمتی از آن را به دوشیزه صدیقه امام‌زاده و صدیقه جهان‌آرا واگذار نموده است. پس از پایان قرائت دعای مورد بحث،

۱. در آن روزهای خفقان‌بار اگر کسی را به اتهام براندازی و تشکیل حکومت اسلامی، در جایی جز در استان خوزستان بازداشت می‌کردند، بی‌تردید سالیان دراز او را با محاکمه - و چه بسا بی‌محاکمه - در زندان نگاه می‌داشتند و گاهی نیز به اعدام محکوم می‌ساختند.

۲. همان، پرونده «دختران عصمتیه».

معصومه اژدرافشار چراغ‌ها را خاموش و شروع به سخنرانی مذهبی درباره امام جعفر صادق نموده و عنوان داشته:

سرزده به منزل مردم رفته و آنان را با لباس منزل به زندان می‌برند. امام زمان! جوان‌های مبارز ما را از گرفتاری نجات بده. معصومه اژدرافشار افزوده ما راه نجات می‌خواهیم، ما راه اسلام می‌خواهیم.

سپس اشعاری توسط بتول کازرونی خوانده شد... اشعار قرائت‌شده توسط بتول کازرونی، رنگ و بوی سیاسی داشت...^۱

در گزارش دیگری با عنوان «جلسه مذهبی»، درباره دختران عصمتیه به ویژه دوشیزگانی که مدتی دستگیر و به کمیته مشترک ضدخرابکاری در تهران گسیل شده بودند، چنین آمده است:

... در ساعت ۹ روز ۲/۱۲/۳۶ جلسه مذهبی دختران عصمتیه خرمشهر در حسینیه خراسانی‌ها، واقع در شاه‌آباد، کوی سیروس به شرح زیر تشکیل گردیده است:

۱. دوشیزه مکيه عقيلي به حدود ۱۵ نفر دختر کم‌سواد از روی جزوه، قرآن و مسائل دینی تعلیم داد.

۲. دوشیزه امامزاده به حدود ۶ نفر از دختران ترک تحصیل‌کرده از جمله پری و فریده رضانی، عربی تعلیم داده است.

۳. دوشیزه فاطمه به حدود هشت نفر از دختران خردسال قرآن درس می‌داد.

۴. در ساعت ۱۰:۳۰ روز مذکور، صدیقه جهان‌آرا به اتفاق بتول کازرونی و یک دوشیزه دیگر به حسینیه وارد و سپس دوشیزه امامزاده شروع به قرائت دعای ندبه نموده و مابین دعا یک نفر از دوشیزگان حاضر در جلسه شروع به سخنرانی مذهبی، درباره شهادت امام حسین نموده و اظهار داشت اگر به کسی ظمی شود نباید به انتظار قیامت بنشیند؛ می‌بایست در همین دنیا انتقام خود را بگیرد؛ تا در قیامت اجر خود را دریافت کند...^۲

۱. همان، سند شماره ۴۶.

۲. همان، سند شماره ۴۷.

سرانجام با پدیدار شدن انقلاب اسلامی، این پرورش‌یافتگان مکتب انقلابی اسلام نیز با شهامت بیشتری وارد صحنه شدند و به ندای امام و روحانیان متعهد، لبیک گفتند و همگان را به پیروی از روحانیان جهادگر فراخواندند و دیری نپایید که آرمان مقدس خویش را - که همانا برپایی حکومت اسلامی بود - تحقق بخشیدند. ساواک خوزستان، زیر عنوان «فعالیت دختران عصمتیه» چنین گزارش داده است:

... اخیراً دختران عقیل‌زاده و جهان‌آرا و ملیحه میربهریسی و بتول کازرونی، ضمن تماس با دوشیزگان و بانوان مقیم خرمشهر، مبادرت به تبلیغ به نفع روحانیون و علیه دولت می‌نمایند و آنان را تشویق می‌کنند؛ چنانچه در آینده در خرمشهر فرصتی به دست آمد، می‌توانند به صورت دسته‌جمعی به تظاهرات بپردازند. دختران مذکور سعی دارند با همکلاسان خود به طور انفرادی به مذاکره پرداخته و گاهی جهت گفتگوی بیشتر، آنان را به منزل موسوی‌زاده که یکی از بستگان معصومه اژدرافشار می‌باشد، برده و درباره وقایع اخیر کشور به بحث و گفتگو می‌پردازند. نظریه‌سنبه: دختران عصمتیه تحت تأثیر تبلیغات سوء، معصومه اژدرافشاری و وقایع اخیر کشور، مبادرت به چنین اعمالی نموده‌اند.^۱

بدین‌سان، مبارزات گروه‌های اسلامی به بار نشست و قسمت اعظمی از آنها به دریای خروشان ملت پیوستند؛ بدون اینکه مانند برخی از افراد و جریان‌ها، مطالبات سال‌ها مبارزه خود را از ملت ایران طلب کنند و خود را طلبکار ملت و نظام اسلامی را وامدار خود بدانند و چه مظلومانه و گمنام راه امام پویبند و در راه خدا کوشیدند و بر سر پیمان خود با خدا و خلق استوار و پایدار ایستادند. نام و یادشان جاودانه باد.

پرتال جامع علوم انسانی